

Enlightenment and Totalitarianism
A Book Review of *Critique and Crisis, Enlightenment and the*
Pathogenesis of Modern Society

Behnam Joodi*

Majid Tavassoli Roknabadi**

Abstract

The main focus of this article is a review of *Critique and Crisis, Enlightenment and the Pathogenesis of Modern Society* by Reinhart Koselleck. *Critique and Crisis* was first published in German in 1959 and published in English in 1988 by The MIT Press. Koselleck's book attempts to explain the Utopian ideas of the twentieth century by looking at their origins in the eighteenth. The main idea of *Critique and Crisis* is that the Enlightenment itself became Utopian and even hypocritical because-as far as continental Europe was concerned-it saw itself excluded from political power-sharing. The structure of Absolutism, which was rooted in the dichotomy between sovereign and subject, between public policy and private morality, prevented the Enlightenment and the emancipation movement produced by it from seeing itself as a political phenomenon. Instead the Enlightenment developed patterns of thought and behaviour which, at the latest from 1789 onwards, foundered on the rocks of the concrete political challenges that arose. The Enlightenment succumbed to a Utopian image which, while deceptively propelling it, helped to produce contradictions that could not be resolved in practice and prepared the way for the Terror and for dictatorship. The main idea of Koselleck's book seems to be

* PhD of Political Science, Political Thoughts, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran, Behnamj06@gmail.com

** Associate Professor of Political Science, Political Thoughts, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran
(Corresponding Author), mtavassoliroknabadi@gmail.com

Date received: 2020-09-23, Date of acceptance: 2021-01-30

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

based on the idea of Carl Schmitt in *The Leviathan in the State Theory of Thomas Hobbes*, which he explains and expand in this book. Koselleck's critique and its historical entwinement with twentieth-century totalitarianism is a biased or willfully selective picture.

Keywords: Reinhart Koselleck; Carl Schmitt; Crisis; Critique; Enlightenment



پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیستم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۳۹۹، ۱۲۳-۱۴۳

روشنگری و توتالیترانیسم:

نقد کتاب *Critique and crisis: Enlightenment and the pathogenesis of modern society*

(نقد و بحران: روشنگری و آسیب‌زایی جامعه مدرن)

بهنام جودی*

مجید توسلی رکن‌آبادی**

چکیده

محور اصلی بحث در این مقاله، نقد و بررسی کتاب *نقد و بحران: روشنگری و آسیب‌زایی جامعه مدرن* نوشته راینهارت کوزلک است. این کتاب نخستین بار در سال ۱۹۵۹م به زبان (اصلی) آلمانی منتشر شده است و آخرین ترجمه آن در سال ۱۹۸۸م به زبان انگلیسی توسط انتشارات The MIT Press منتشر شده است. تلاش برای نشان دادن و توضیح ریشه‌های توتالیترانیسم سده بیستمی در «روشنگری» سده هجدهمی وجه اصلی همت کوزلک در این کتاب است. مطلقه‌گرایی در اروپا و ساختار دوگانه تابع/متبوع و اخلاق شخصی/سیاست عمومی آن به عنوان بستر ظهور روشنگری عملاً مانع‌رهایی بخشی مدنظر روشنگری شده و خود در تحلیل نهایی در دامی بزرگتر در غلتیده است. چالش‌های سیاسی انضمامی متعاقب فروپاشی مطلقه‌گرایی بویژه بعد از ۱۷۸۹م به بعد روشنگری را درگیر خلق الگوهایی از اندیشیدن و رفتار اخلاقی کرده که تناقض‌های

* دکترای علوم سیاسی، اندیشه سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران، Behnamj06@gmail.com

** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، mtavasoliroknabadi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۱

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

لاینجل ناشی از آن، تسلیم شدن در برابر تصویری اوتوپییایی از جامعه و پیش بردن ریاکارانه آن را موجب شده و راه را بر ترور و دیکتاتوری گشوده است. به نظر می‌رسد ایده اصلی کوزلک در نقد روشنگری و ادعای درهم تنیدگی آن با توتالیتریانیسم سده بیستم که متأثر از ایده کارل اشمیت در کتاب *لویاتان در نظریه دولت تامس هابز* است عمدتاً تصویری جانبدارانه و گزینشی است.

کلیدواژه‌ها: راینهارت کوزلک، کارل اشمیت، بحران، روشنگری، ضدروشنگری، سپهر عمومی، اندیشه‌ی سیاسی مدرن

۱. مقدمه

«Aufklärung»-«Enlightenment» که در زبان پارسی به «روشنگری» برگردانده می‌شود از همان بدو پیدایش، پرسش‌هایی را دریاب خود برانگیخت که تبدیل به موضوع تامل انسان اروپایی شد و مباحث گوناگون درباره آن شکل گرفت. پرسش «روشنگری چیست؟» که کانت تلاش کرد تا پاسخی به آن ارائه کند، که «شهامت به کارگیری فهم» را به انسان «بدون هدایت دیگری» گوشزد می‌کرد (Kant, 1784)، آن گونه که فوکو گفته بود هنوز متفکران اروپایی را رها نکرده است. از نظر فوکو، با آن متن کوتاه که کانت می‌نویسد، پرسشی وارد تاریخ اندیشه می‌شود که اگرچه «تاریخ فلسفه توان پاسخ گفتن به آن را نداشته است، اما هرگز خود را نتوانسته است از وسوسه آن رها کند.» از هگل تا هورکهایمر، هابرماس، از نیچه تا وبر، فلسفه‌ای نمی‌توان یافت که به‌نوعی با این پرسش روبرو نشده باشد (فوکو، ۶۵-۶۶) و همچنان آثار جدی و عالمانه در این حوزه عرضه می‌شود که به پرسش‌های بیشتر دامن می‌زند و دامنه بحث را گسترده‌تر از پیش می‌کند.

از سوی دیگر، جهان آلمانی زبان، در نیمه نخست سده بیستم تحولاتی هولناک را تجربه کرده است. متفکران آلمانی همچنان در صدد فهم این تحولات هستند و ریشه‌های آن را در جریان «روشنگری» دنبال می‌کنند. برای بسیاری از این متفکران هنوز قابل قبول نیست که چرا جریان روشنگری چنین نتایجی را در پی داشته است. هرچند پرشمار متفکران دیگر استدلال کرده‌اند که اساساً نه تنها تحولات سده بیستم ریشه در روشنگری ندارد بلکه نتایج دور شدن از «خردورزی» بود که در کانون مدعای روشنگری جای گرفته بود (Sternhell, 2010) و به قول هانس بلومبرگ، اساس مشروعیت دوران جدید بر آن متکی است: «مشروعیت دوران جدید نه از کارکردهای خرد بلکه از ضرورت خردورزی

استنتاج می‌شود» (Blumenberg, 1999: 99). آن چه جالب توجه است، قدرت و شدت تاثیر گذاری جریانی از اندیشه در جهان آلمانی زبان است که با عنوان «ضدروشنگری» شناخته می‌شود و این جریان بیشترین نقدها را به «روشنگری» وارد کرده است و تحولاتی نظیر ناسیونال سوسیالیسم یا جنگ سرد را نتیجه و محصول ایده‌های روشنگری قلمداد نموده است.

یکی از تلاش‌های تاثیرگذار و منتسب به جریان ضدروشنگری در حوزه مطالعه اندیشه سیاسی جدید که روشنگری و ایده‌های سیاسی-تاریخی و نتایج آن را مورد بحث و جستجو قرار داد، پژوهش راینهارت کوزلک (Reinhart Koselleck) در کتاب *نقد و بحران* است. پیشتر کارل لویت در کتاب *معنا در تاریخ* و کارل اشمیت در آثاری گوناگون به بررسی زوایای تاریخی و سیاسی اندیشه روشنگری پرداخته بودند؛ اما این کوزلک بود که با اتکا به ایده‌های اشمیت و لویت از آنها فراتر رفت و توانست با ترسیم پیشاوضعیت روشنگری، نشان دهد که اندیشه سیاسی جدید با هابز و لاک چگونه مبنایی «آسیب‌زا» برای روشنگری فراهم آوردند و چگونه با پیدایش حوزه عمومی و سست شدن حاکمیت دولت‌های اروپایی در سده هجدهم با فلسفه‌های تاریخ اندیشه سیاسی روشنگری تبدیل به نوعی یوتوپیاگرایی شد و تداوم آن در سده بیستم منجر به فاشیسم، نازیسم و دو بلوک شرق و غرب شد. تحلیل انتقادی ایده مرکزی کوزلک در خصوص نسبت روشنگری و توتالیترانیسم سده بیستم و برخی شکاف‌های تمدنی موجود که تز اصلی رساله اوست و متن آن با توصیه و پیشنهاد گادامر در آلمان چاپ شد و بعدها به ویژه پس از دهه ۱۹۷۰م توجهات بسیاری را در جهان اروپایی به خود جلب کرد، مدنظر نویسندگان این مقاله است. لازمه فهم اندیشه اروپایی، آشنایی با آثار مهم به ویژه در حوزه‌های معرفتی و فکری است. بدین جهت ضرورت معرفی و در صورت امکان نقد آثار مهم و جریان ساز ضرورتی انکارناپذیر است. برخی اندیشمندان اروپایی مشهورات موجود در حوزه اندیشه سیاسی در اروپا مانند پیشرفت و آزادی را محصول روشنگری سده هجدهمی می‌دانند و زایش جریان‌های مخالف آزادی را عدول از این مبنای مستحکم می‌دانند درحالی که جریانی در غرب در تحلیلی مخالف، برآمدن توتالیترانیسم قرن بیستم و شکاف‌های تمدنی موجود در قالب شرق و غرب را محصول اندیشه روشنگری قلمداد می‌نماید. معرفی و نقد اندیشه این جریان مخالف و منتقد اندیشه روشنگری با نمایندگانی مانند

مارتین هایدگر، کارل اشمیت، کارل لُویت، راینهارت کوزلک و... در سده بیستم، در این مقاله با تمرکز بر بحث کوزلک، قاعدتا از اهمیت و ضرورتی ویژه برخوردار است. براین پایه ضمن مروری مختصر در پژوهش‌های در دسترس آلمانی مرتبط با روشنگری در بازه زمانی ۱۹۰۰ تا ۱۹۷۰م و طرح مدعیات مطروحه در آنها نشان خواهیم داد که اندیشه کوزلک در کدام طیف قرار می‌گیرد. در گام بعد به معرفی مختصر کتاب و برجسته کردن خطوط اصلی ایده آن، خواهیم پرداخت. در نهایت نقد کتاب را بر دو محور ارائه خواهیم کرد: نخست این نکته که کوزلک در این کتاب تا حدود بسیار زیاد ایده‌های استادش کارل اشمیت (*Carl Schmitt*) در کتاب *لویاتان در نظریه دولت تامس هابز* را بسط داده است، دوم، اشاره به دیدگاه هابرماس به عنوان نقطه مقابل نظرات اشمیت و کوزلک که روایتی متفاوت در باب روشنگری ارائه می‌کند. مشخصات دقیق کتاب *نقد و بحران کوزلک* به این صورت می‌باشد:

- Koselleck, Reinhart, 1988, Critique and crisis, Enlightenment and the pathogenesis of modern society, The MIT press

۲. معرفی اندیشه و زمینه پژوهشی مولف کتاب

راینهارت کوزلک (۱۹۲۳-۲۰۰۶م) تاریخ‌نگار اندیشه و نظریه پرداز آلمانی است. کوزلک با نظریه پردازی و طراحی پروژه «تاریخ مفاهیم بنیادین سیاسی-اجتماعی در زبان آلمانی» که به مطالعه مدرنیته با محوریت روشنگری و پس از آن می‌پردازد، شناخته شده است. عمده شهرت او نیز در حوزه مطالعه «مفاهیم سیاسی-اجتماعی» و روش شناسی آن می‌باشد که بسطی جهانی یافت و اکنون به عنوان یکی از روش‌های شناخته شده در حوزه تاریخ اندیشه در محافل آکادمیک اروپایی و آمریکایی به کار گرفته شده و در مورد آن بحث‌ها و نقدهایی بسیار شده است. با اینکه او در آلمان به عنوان یک تاریخ‌نگار برجسته شناخته شده، «اما شهرت و اعتبار او نخست در میان نظریه پردازان اجتماعی، سیاسی و ادبی شکل گرفت و سپس در میان تاریخ‌نگاران.» کوزلک در رشته‌های تاریخ، فلسفه، حقوق و جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های هایدلبرگ و بریستول به تحصیل پرداخت و رساله دکتری خود را در سال ۱۹۵۴م با عنوان *نقد و بحران* ارائه کرد و از سال ۱۹۶۰م به عضویت «کارگروه تاریخ اجتماعی مدرن» (*Arbeitskreis für Moderne Sozialgeschichte*) درآمد که در آن گروهی از تاریخ‌نگاران را ورنر کنتزه (*Werner Conze*) در سال ۱۹۵۶م گردهم آورده بود که نتیجه آن

معرفی تاریخ اجتماعی مدرن در زمینه آلمانی بود آن هم پیش از اینکه ایده تاریخ اجتماعی در بریتانیا و آمریکای شمالی شکل بگیرد (Tribe, 2004: ix-x). کوزلک هیچگاه در چارچوب های معمول باقی نماند و به طور مداوم از مرزهای مسیواصلی نوشته های تاریخی فراتر رفته و کاوش کرد که حاصل آن پرشمار رویکردهای خلاقانه است که ایجاد کرد و وارد طیفی گسترده از رشته های دانشگاهی شد (Olsen, 2012: 1).

کلیت اندیشه کوزلک را می توان این گونه بیان کرد که او از همان آغاز نگارش رساله دکتری خود در هایدلبرگ، تمرکز خود را بر مطالعه اندیشه روشنگری قرار داد و بعدها در پروژه مفاهیم بنیادین که به طراحی مطالعه مفهومی مدرنیته با محوریت روشنگری، که آن را نوعی «آستانه دورانی» نامید، می پردازد معتقد است با مدرنیته و روشنگری، جهان اروپایی در قیاس با جهان قدیم فئودالی-مسیحی صورتی نو به خود گرفته است؛ اما دارای ریشه های عمیق الهیاتی است و اندیشه روشنگری موجد نوعی یوتوپیاگرایی شده است که نتایج آن در سده بیستم با فاشیسم، نازیسم، و دو بلوک شرق و غرب تجلی می یابد. این اندیشه کوزلک به شدت متأثر از ایده های استادان هایدلبرگی او همچون هایدگر، اشمیت و لویت است. نیرومندترین و اصلی ترین انگیزه در پس آثار کوزلک مانند واژه نامه «مفاهیم بنیادین تاریخی» و به ویژه کتاب *نقد و بحران*، که در این نوشتار بر روی آن متمرکز خواهیم شد، ترسیم پیش شرایط مفهومی بروز و ظهور مدرنیته می باشد با تحلیل اینکه چگونه این تکاپو و فعالیت مفهومی، وضعیت مدرن را دگرگون کرده است. قول مشهور کوزلک دوره ۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰م را یکی از چرخش های مفهومی «جوهری» و سریع می داند چیزی که او به شکل استعاری آن را «آستانه دورانی» یا «*Sattelzeit*» نامیده است. این تغییرهای مفهومی به خوبی در واژه نامه بزرگ مفاهیم سیاسی-اجتماعی آلمانی مستند شده اند (Pankakoski, Edmonds-Copey, 2010: 751) که «در نظر او چارچوبی برای فهم «روشنگری» است» (Edmonds-Copey, 2016: 751). کوزلک می نویسد:

تجربه زمانه مدرن هم زمان تجربه یک دوران جدید است. رابطه مردمان کنشگر و دردمند با زمان تاریخی به لحاظ تجربی و همچنین به لحاظ اصطلاحات نظری و لغوی تغییر کرده است. «*Geschichte Selber*» (خود تاریخ به معنی درحال رخ دادن) به عنوان چیزی جدید در ارتباط با تجربه پیشین (غیرمدرن) کشف شده است (Koselleck, 1997: 16).

به هر روی، نوشته‌های کوزلک عهده دار و پاسخگوی آثار فیلسوفان آلمانی مانند مارتین هایدگر و هانس گئورگ گادامر و متفکران سیاسی مانند کارل اشمیت بود. اندیشه کوزلک، همچنین به آثار پژوهشگران بین‌المللی مشهور مانند هایدن وایت، میشل فوکو و کوئیتین اسکینر پاسخ داد و افزود. (Olsen, 2012: 1-2). بسیاری از پژوهشگران تاکید داشته‌اند که اندیشه کوزلک تحت تاثیر استادان هایدلبرگی او که عمدتاً متعلق به سنت ضدروشنگری آلمانی بودند، شکل گرفته است:

فیلسوفانی مانند کارل اشمیت به عنوان نظریه پرداز حقوقی که «وضعیت استثناء» و بستگی آن به تصمیم حاکم را برجسته کرد، مارتین هایدگر با علاقه ویژه‌اش با تاکید بر نقش «اضطراب» (وجودی) و «بحران» که در سال‌های پایانی دهه ۱۹۲۰م به جهان آلمانی معرفی کرد، و شاگرد هایدگر، کارل لویت کسی که کوزلک جوان را با این ذهنیت و باور از زمان حال به عنوان ترکیب نامیمونی از تصور یونانی از تاریخ و الهیات تاریخ یهودی-مسیحی در فلسفه‌های تاریخ، تحت تاثیر قرار داد و همچنین تاریخ‌نگارانی مانند آتو بروئر و ورنر کتتزه همکاری‌هایشان با کوزلک نتیجه‌اش در مجموعه «مفاهیم بنیادین تاریخی» به ثمر رسید (Bizas, 2016: 3-4).

می‌توان کمی به عقب تر از طراحی و ارائه پروژه مفاهیم بنیادین تاریخی رفت و نشان داد که کوزلک از همان دوره تحصیل دکتری در دانشگاه هایدلبرگ و به ویژه رساله دکتری او که با عنوان کتاب *نقد و بحران* منتشر شد، به شدت تحت تاثیر استادان ضدروشنگری دانشگاه هایدلبرگ بوده است. کوزلک در طی دوره تحصیل در دانشگاه هایدلبرگ در سال ۱۹۵۴م که منجر به ارائه رساله دکتری او شد در درسگفتارها و سمینارهای بیش از سی استاد و فیلسوف برجسته در هایدلبرگ شرکت کرد که هر کدام متخصص در حوزه‌هایی مختلف اعم از تاریخ، فلسفه، حقوق و... بودند. کسب تجربه در کلاس‌های اساتید سرشناس آن زمان آلمان، به کوزلک کمک کرد تا افق فکری گسترده‌ای را ایجاد کند که در آن بینش‌هایی از فلسفه، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، حقوق و تاریخ باهم ترکیب می‌شوند (Olsen, 2012: 19). در طی تحصیل در هایدلبرگ پنج اندیشمند بر اندیشه کوزلک تاثیر ویژه گذاشتند که نشانه‌های آن از رساله دکتری تا متاخرترین آثار او ظاهر می‌شوند. کوزلک همواره از این اساتید به ویژه کارل اشمیت به نیکی یاد می‌کند و در فرصت‌های متفاوت اعم از یادداشت تا مصاحبه‌ها با احترام و افتخار از ایشان یاد کرده است که عبارتند از: یوهانس کوهن (Johannes kühn) به عنوان تاریخ‌نگار، کارل اشمیت حقوق‌دان، و

فیلسوفان مارتین هایدگر (Martin Heidegger)، کارل لویت (Karl Löwith)، هانس گئورگ گادامر (Hans-Georg Gadamer).

راینهارت کوزلک به شدت متأثر از ایده‌ها و روشی برای مطالعه مدرنیته با محوریت اندیشه روشنگری است که هانس بلومبرگ آن را «قضیه سکولاریزاسیون» نامیده بود. مفروض این روایت از سکولاریزاسیون که اشمیت و لویت و پرشمار از متالهین مانند گوگارتن تا بولتمان و نظریه پردازانی مانند فوگلین تا یاکوب تابس به آن تمسک می‌جستند از زوایا و حوزه‌هایی گوناگون اعم از الهیات، فلسفه، سیاست، جامعه‌شناسی و... مبتنی بر یک مفروض واحد بود که بیان می‌داشت مدرنیته و ایده‌ها و مفاهیم روشنگری صورتی متفاوت یا سکولار از جوهری الهیاتی هستند. فروکاستن مدرنیته به ریشه‌هایی الهیاتی و جوهری مسیحی برای مفاهیم آن، مانند کاری که اشمیت انجام می‌داد یا لویت که فلسفه‌های مدرن تاریخ یا ایده پیشرفت را چیزی جز صورت سکولار شده الهیات تاریخ و مفهوم مشیث نمی‌دانست، از همان ابتدا برچسبی «نامشروع» بر روشنگری زده بود و با فروکاستن آن به حوزه الهیات نتایجی یکسره ایدئولوژیک می‌گرفتند. کوزلک نیز به لحاظ نظری و روشی همان قضیه سکولاریزاسیون را در حوزه اندیشه سیاسی دنبال می‌کند. به همین دلیل باید متذکر شد که هرگونه نقدی که به تز سکولاریزاسیون مفروض در اندیشه اشمیت یا لویت وارد شود به همان ترتیب اندیشه کوزلک را نیز با چالش‌های اساسی روبرو می‌کند. این‌جا ما بر تأثیر کارل اشمیت بر اندیشه کوزلک اشاره می‌کنیم که چگونه چهارچوب نظری و روشی او را شکل می‌دهد. لازم به ذکر است که هرگونه بحثی که تلاش کند تا نشان دهد که دیگر اساتید کوزلک چه تأثیری بر اندیشه او داشته‌اند نیازمند پژوهش‌هایی مستقل است. فیلسوف حقوقدان بدنام آلمانی، کارل اشمیت، از شخصیت‌هایی در تاریخ اندیشه سده بیستم بود که درباب آراء و نظرات و سابقه سیاسی که داشت بحث‌هایی گسترده درباره او شده است و او را جزو محافظه‌گرایان دسته‌بندی کرده‌اند. کوزلک با اشمیت در دانشگاه هایدلبرگ آشنا شد و دوستی عمیق میان آنها شکل گرفت. در دیدگان کوزلک، اشمیت کسی بود که

تناقض‌های مدرنیته را به خوبی می‌توانست نمایان کند و بینشی از واقعیت‌های گذشته تا به امروز را به او بدهد که در سایه بازآموزی و سیطره علوم اجتماعی آمریکایی در دانشگاه‌های آلمان بعد از جنگ جهانی دوم، به فراموشی سپرده شده بود (Olsen, 2012: 24).

اشمیت تناقض‌های موردنظر کوزلک را در آثار خود بیان کرده بود. اشمیت در کتاب *الهیات سیاسی* به طرح این نکته پرداخته بود که «تمام مفاهیم نظریه‌های مدرن دولت، صورت سکولارشده مفاهیم الهیاتی اند.» (اشمیت، ۱۳۹۳) اشمیت در این کتاب، از نوعی «جامعه‌شناسی مفاهیم» سخن می‌گوید که مبتنی بر تز سکولاریزاسیون که صورتی از آن را استاد اشمیت یعنی ماکس وبر در کتاب *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری* مطرح کرده بود. اشمیت با فراتر رفتن از بحث وبر، به این نتیجه رسیده بود که «بدون داشتن ایده‌ای درباب سکولاریزاسیون» نمی‌توان تاریخ اروپا را فهمید و معتقد بود که اندیشه مدرن با محوریت اندیشه روشنگری را باید صورتی دنیوی شده از مفاهیم و ایده‌هایی الهیاتی دانست. او این ایده را درباب مطالعه لویاتان هابز در کتاب *لویاتان در نظریه دولت تامس هابز* نیز به کار گرفته و لویاتان را خدایی میرا و زمینی نامیده بود. همین ایده و روش مطالعه تبدیل به مبنای نظری کوزلک در کتاب *نقد و بحران* شد. از سوی دیگر، در کتاب *مفهوم امرسیاسی اشمیت* مطرح کرده بود که «در سیاست تمایزی وجود دارد که خود را در دوست/دشمن نشان می‌دهد و نمی‌توان به بی‌طرفی گرائید.» (اشمیت، ۱۳۹۵)

کوزلک این روش مطالعه مفاهیم سیاسی-اجتماعی را که اشمیت مطرح کرده بود به کار گرفت. اندیشه کوزلک به طور اساسی وامدار ایده‌ها و روشی است که اشمیت برای مطالعه مفاهیم سیاسی مدرن مطرح کرده بود. این روش مبتنی بر «قضیه سکولاریزاسیون» است و کوزلک نیز در مطالعه اندیشه سیاسی جدید و مفاهیم آن، همان تز سکولاریزاسیون را مفروض دارد. در نظر کوزلک مدرنیته را در ارتباط با جهان قدیم فئودالی مسیحی می‌توان فهمید که بسیاری از ایده‌ها و مفاهیم آن به مدرنیته چهارچوب و شکل داده‌اند. «قضیه سکولاریزاسیون» و مطالعه مفاهیم و ایده‌های مدرن مبتنی بر آن، روشی است که نوعی «انتقال مضامین» از حوزه الهیات را همراه با انرژی و افق زمانی که دربردارند به «صورت‌هایی نو» از مفاهیم و ایده‌های مدرن مطرح می‌کند که چهارچوب فهم و کنش در دوران جدید را شکل می‌دهند. این شیوه مطالعه که هانس بلومبرگ آن را نوعی «جوهرگرایی» نامیده است، توسط بلومبرگ مورد نقد قرار گرفت و نشان داد که «دوران جدید» و پرشمار مفاهیم و ایده‌های آن نمی‌تواند انباشته از مضامین الهیاتی باشد؛ بلکه در سطحی دیگر از روند تحول تاریخی می‌تواند همان کارکردها را به عهده بگیرد. از همین رو، بسیاری مطالعات که با مفروضات سکولاریزاسیون مطرح می‌شد مانند: اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری، لویاتان به عنوان خدایی زمینی و میرا، فلسفه‌های تاریخ و مفاهیمی مانند

پیشرفت یا انقلاب به عنوان صورت دنیوی شده‌ی الهیات تاریخ، مشیئت و آخرالزمان و... با چالش‌هایی اساسی مواجه شدند.^۱

در پایان این بخش یادآور می‌شویم که تلاش ما در این مقاله خوانش انتقادی کتاب نقد و بحران کوزلک و نشان دادن تاثیر اساسی کتاب لویاتان در نظریه دولت تامس هابز نوشته کارل اشمیت است و ما در همین چهارچوب باقی خواهیم ماند. چنین مباحثی به نظر می‌رسد همچنان در جهان ایرانی کمتر شناخته شده است و در بخش بعد اشاره‌هایی به برخی منابع خواهیم داشت. از همین رو، هرگونه فراروی از این چهارچوب نیازمند پژوهشی مستقل است که در این مقال نخواهد گنجید. از همین رو، در پی نوشت این مقاله به شکلی خلاصه و مجزا به هریک از اساتید تاثیرگذار کوزلک اشاره کرده ایم.

۳. کتاب نقد و بحران در میان پژوهش‌ها درباره «روشنگری»

پژوهشگرانی پرشمار در آلمان حوالی سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۷۰م برای مواجهه با پرسش کانت، «روشنگری چیست؟»، آثاری متعدد را چه در موافقت و چه در مخالفت با روشنگری ارائه کرده‌اند که اینجا می‌توان به شماری از آن آثار اشاره کرد. در مسیر حمله به روشنگری، کارل اشمیت و مارتین هایدگر، پیشگام بودند. در مقابل، ارنست کاسیرر کتاب فلسفه روشنگری را در سال ۱۹۳۲م برای دفاع از روشنگری و پاسخی به هایدگر منتشر کرد که در آن روشنگری را حاصل ایده‌هایی می‌داند که نخست در رنسانس و از یونان بازمی‌آید و سپس با گذار از آن ایده‌های باستانی تبدیل به جوهری عقلانی و تجربی شد که درباره ابعاد گوناگون زندگی انسان تحقیق می‌کند و در فلسفه، فرهنگ، هنر، حقوق، سیاست و... ایده‌هایی جدید را عرضه می‌کند که بینشی این جهانی دارد (کاسیرر، ۱۳۹۵)

آدورنو و هورکهایمر به سال ۱۹۴۴م با انتشار کتاب دیالکتیک روشنگری مطرح ساختند که «برنامه روشنگری افسون زدایی از جهان، انحلال اسطوره‌ها و واژگونی خیالبافی به دست معرفت بود» (آدورنو و هورکهایمر، ۱۳۸۹: ۲۹)، اما روشنگری تبدیل به اسطوره‌ای شده است که موجب تسلط تکنولوژی بر جهان و اسیر و بنده شدن فرد در نظام‌های توتالیتر شده است. کارل لُویت در سال ۱۹۴۹م با انتشار کتاب معنا در تاریخ مدعی شد که

برخلاف این باور رایج که تفکر تاریخی به معنای دقیق کلمه تنها در دوران مدرن و قرن هجدهم آغاز شد... فلسفه مدرن تاریخ از ایمان یهودی و مسیحی به تحقق وعده

الهی نشئت می‌گیرد و به سکولارشدن الگوی آخرت‌اندیشانه آن ختم می‌شود (لویت، ۱۳۹۶، مقدمه: صفحه‌ی بیست)

و این امر نشان از نامشروعیت ایده‌های روشنگری و مدرنیته دارد. در سال ۱۹۶۲م، هانس بلومبرگ با انتشار کتاب *مشروعیت دوران جدید* به انتقادهای وارد شده به مدرنیته و روشنگری که در مباحث هایدگر، اشمیت، متالهان مسیحی و بویژه لویت مطرح شده بود، پاسخ داد و ایده‌های روشنگری را پاسخی به پرسش‌های قرون وسطایی با ابزار مدرن معرفی کرد که نه تنها نسخه سکولار شده ایده‌های الهیاتی نبودند بلکه استقلال و اعتبار خود را داشتند و جایگزین آن‌ها بودند (Blumenberg, 1999).

۴. تحلیل محتوای کتاب

باتوجه به نوشتگان پژوهش یا ادبیات پژوهش درباره روشنگری در جهان آلمانی زبان که شماری از آن‌ها مورد اشاره قرار گرفت، کتاب کوزلک در طیف منتقدان جریان «روشنگری» با تمرکز بر حوزه اندیشه سیاسی قرار دارد و تلاش نویسنده نقد ایده‌های سیاسی-تاریخی این جریان بوده است. کوزلک هدف از نگارش کتاب را نخست، تلاشی برای بررسی پیشاوضاعیت‌های تاریخی ناسیونال سوسیالیسم آلمان بیان می‌کند که فقدان واقعیت و خودتمجیدی یوتوپایی در آن، منجر به فاجعه شده است. دوم، تحقیق در ریشه‌های یوتوپایی دو بلوک شرق و غرب که در نظر او ریشه‌های آمریکای لیبرال دموکراتیک و روسیه سوسیالیست در «روشنگری» قرار دارد. از همین رو، نقطه آغاز کار خود را توضیح ایده‌های یوتوپایی سده بیستم، با نظر به ریشه‌های آن در سده هجدهم، معرفی می‌کند. نیت اصلی او «به آزمون گذاشتن استدلالی است که با ارجاع به نقدهای کانت و کارکرد سیاسی آن در طی عصر مطلقه‌گرایی» انجام می‌شود. از نظر کوزلک تحلیل مفاهیم «نقد» و «بحران»، مبنای «فرضیه‌ای جدید» می‌شود. «این فرضیه بیان می‌دارد که روشنگری زمانی که خود را محروم از تقسیم قدرت سیاسی می‌بیند-تأجایی که به اروپای قاره‌ای مربوط می‌شود-یوتوپایی و ریاکارانه می‌شود.» از نظر کوزلک، ساختار مطلقه‌گرایی که ریشه‌ای در یک دوگانگی متناقض داشت یعنی «حاکم و تابع»، «سیاست عمومی و اخلاق خصوصی»، مانع از این می‌شود که روشنگری و «جنبش‌رهایی» که به وسیله آن ایجاد شده بود خود را «پدیده‌ای سیاسی ببیند». در مقابل، روشنگری «الگوهایی از اندیشیدن و اخلاقی رفتار کردن» را ایجاد می‌کند که از ۱۷۸۹م به این سو بر مبنای «چالش

های سیاسی انضمامی» شکل گرفته است. «روشنگری تسلیم تصویری یوتوپایی» می‌شود که به طرزی «ریاکارانه» آن را پیش می‌برد و کمک به ایجاد «تناقض‌هایی» می‌کند که «در عمل قابل حل کردن» نبود و راه به «ترور و دیکتاتوری» می‌برد. (Koselleck, 1988: 1-2).

نویسنده بحث خود را با بررسی «پیشاوضعیت» روشنگری با تمرکز بر ساختار سیاسی آغاز می‌کند و با شناسایی دو رویداد «دورانی»، برآمدن دولت مستقل یا مطلقه از دل جنگ‌های مذهبی و انقلاب فرانسه، این فاصله زمانی را با بحث هابز در باب لویاتان و نتایج آن بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که هابز با جدا کردن اخلاق از سیاست باعث شد تا اخلاق در وجدان و حوزه خصوصی فرد قرار گیرد و سیاست در حوزه عمومی. این فرآیند نوعی «سکولاریزاسیون» بود به گونه‌ای که اخلاق جایگزین دین می‌شود و سیاست، غیردینی می‌شود. این تقسیم دوگانه، ریشه‌های برآمدن «سپهر عمومی» در روشنگری، بوده است. (Koselleck, 1988: 16-50). نویسنده در قدم بعد به بررسی چگونگی بروز و ظهور «سپهر عمومی» و برآمدن بورژوازی می‌پردازد که در آن آگاهی جدید اجتماعی، مفاهیم اخلاق و سیاست و رابطه آن‌ها، در پرتویی جدید نگریسته می‌شود. به گونه‌ای که با ابداع «حق عقیده» توسط جان لاک، اخلاق از حوزه خصوصی که در «نقدگری» و «قضاوت» وجدانی معنی می‌یافت، به حوزه عمومی بازگردانده می‌شود. این امر، نخست به شکل نهانی و ابتدایی در کلوب‌ها و سالن‌ها و بخصوص توسط تحصیلکردگان و فراماسون‌ها اتفاق افتاد که به تدریج به روزنامه‌ها، هنر و تئاترها، نویسندگان، ادبا، شاعران و... سرایت کرد، اما نقد اخلاقی کم‌کم سویه‌های سیاسی و ایدئولوژیک پیدا کرد که تحت لوای آن به نقد قدرت مطلقه پرداختند. نقدگری اخلاقی با مدعای غیرسیاسی بودن، تبدیل به نوعی ریاکاری و ابزاری برای برانداختن دولت مطلقه می‌شود و حاکمیت‌ها دچار تزلزل شده، آشوب و انقلاب‌ها در اروپا شکل می‌گیرد. در این مرحله با زایش فلسفه‌های تاریخ و یوتوپیاگرایی آن مواجه می‌شویم. (Koselleck, 1988: 52-125). در قدم آخر نیز نویسنده بحث فلسفه تاریخ و یوتوپیاگرایی را مورد بررسی قرار می‌دهد. از نظر نویسنده، متفکران روشنگری با شناسایی وضعیت سیاسی به عنوان بحران، در «بحران آگاهی» خود، با فلسفه تاریخ به عنوان شکلی سکولار شده از الهیات تاریخ، شروع به طرح ایده‌هایی یوتوپیاگرایانه مانند پیشرفت می‌کنند که مسیر آن در آینده پس از برانداختن دولت‌های مطلقه و از دل آشوب، جنگ داخلی و انقلاب می‌گذرد. فیلسوفان تاریخ و نقدگران ریاکار از زیر بار مسئولیت اخلاقی وعده‌ها و اعمال یوتوپایی خود شانه خالی کردند و نتایج این وعده‌های

یوتویپایی متفکران روشنگری در سده بیستم دو جنگ جهانی، نازیسم و سپس دو بلوک متخاصم شرق و غرب را در برداشت. از سوی دیگر، توازن میان اخلاق و سیاست به هم خورد و هنوز جوامع اروپایی نتوانسته‌اند این دو را سازگار کنند و جهان بورژوازی در بحرانی دائمی قرار دارد. (Koselleck, 1988: 126-190).

۵. بررسی ابعاد شکلی کتاب

کتاب *نقد و بحران* راینهارت کوزلک برای نخستین بار و به زبان آلمانی با این عنوان *Kritik Eine Studie zur Pathogenese der bürgerlichen Welt und Krise*. به سال ۱۹۵۹م منتشر شده است. عنوان آلمانی کتاب را می‌توان به فارسی و با عنوان *نقد و بحران. مطالعه‌ای درباره آسیب‌های جهان بورژوازی* ترجمه کرد. نسخه انگلیسی کتاب تحت عنوان *Critique and Crisis, Enlightenment and the pathogenesis of modern society* منتشر شده است و آن را می‌توان به *نقد و بحران، روشنگری و آسیب‌های جامعه مدرن* ترجمه کرد. لازم به ذکر است که خوانش ما از این کتاب بر پایه نسخه انگلیسی و فرمت الکترونیکی آن انجام شده است. نسخه انگلیسی کتاب را به نظر می‌رسد خود کوزلک به انگلیسی ترجمه کرده است، چرا که نامی برای مترجم در اطلاعات کتاب‌شناختی درج نشده است.

در ترجمه انگلیسی به جز نیمه نخست عنوان اصلی کتاب *نقد و بحران*، مابقی تغییر کرده است تا برای مخاطب انگلیسی زبان مانوس تر باشد. در اروپای قاره‌ای و بخصوص آلمانی زبان، جهان جدید بعد از سده هجدهم را با عنوان «جهان بورژوازی» مشخص می‌کنند، هرچند مارکس و پیروان او معنای اقتصادی «بورژوا» را پررنگ کرده‌اند و وجهی ایدئولوژیک به آن بخشیده‌اند؛ اما بورژوا معنایی فراتر از اقتصاد دارد و به درستی یک جهان و فرهنگ را به خود اختصاص داده است. در جهان انگلیسی زبان از عنوان «جامعه مدرن» برای جهان بورژوازی استفاده می‌کنند نویسنده تلاش کرده است با انتخاب این عنوان ایده خود را بهتر انتقال دهد. چنانچه روزی ترجمه این کتاب به فارسی منتشر شود به نظر می‌رسد ترجمه عنوان آلمانی کتاب مناسب تر باشد. نسخه انگلیسی کتاب که به سال ۱۹۸۸ منتشر شده است به نظر می‌رسد آخرین ترجمه آن نیز می‌باشد چراکه پیش‌تر به زبان‌های فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیایی و حتی ژاپنی ترجمه شده بود.

نسخه انگلیسی کتاب دارای جلدی به رنگ زمینه «بنفش» می‌باشد که در نیمه بالایی آن نیمی از عنوان *نقد و بحران* با فونت درشت چاپ شده است که عملاً نیمه بالایی جلد را پر

کرده است و مابقی عنوان با فونت ریز زیر آن چاپ شده است. آنچه جالب توجه است این است که در نیمه پائینی جلد کتاب، تصویری از سنخ چاپ سنگی از شهروندان سده هجدهمی می بینیم. در این تصویر که نقطه ای از یکی از شهرهای اروپایی را نشان می دهد، یک نفر با نقابی به صورت، که مختص فراماسون های سده هجدهمی است، بر بالای سکویی کوچک ایستاده است و برای مخاطبان خود، که خانم هایی سده هجدهمی هستند، از روی یک برگه کاغذ در حال سخنرانی و «روشنگری» و «نقدگری» وضع سیاسی است. این تصویر برای تداعی شکل ابتدایی «سپهر عمومی» و شکل گیری «حق ابراز عقیده» و «افکار عمومی» بسیار جذاب و معنی دار است و این تصویر با هوشمندی انتخاب شده است.

کتاب دارای ۲۰۴ صفحه، شامل سه بخش می باشد که بخش نخست دارای سه فصل، بخش دوم دارای پنج فصل و بخش سوم دارای سه فصل می باشد. همچنین ویکتور گورویچ (Victor Gourevitch) مقدمه ای کوتاه بر کتاب نوشته و به خلاصه سازی و معرفی خطوط اصلی کتاب پرداخته است بدون این که نیازی به معرفی اندیشه کوزلک حس کند؛ عملاً بود و نبود این مقدمه فرقی به حال مخاطب در مطالعه کتاب ندارد. نویسنده نیز مقدمه ای کوتاه برای نسخه انگلیسی کتاب نوشته و به تشریح اهدافش از نگارش کتاب پرداخته است. این اثر یک «درآمد» دارد و فاقد بخش نتیجه گیری است. متن کتاب روان و خوش خوان است و نویسنده هم اهل دشوار نویسی نیست به ویژه که متن اصلی کتاب ۱۸۵ صفحه است که به طور فشرده به بررسی مطالب پرداخته است. نکته ای که تاحدودی مخاطب را با دشواری در خوانش کتاب مواجه می سازد، پانویس های پرشمار و طولانی کتاب است که با توجه به حجم کم کتاب، پانویس ها طولانی هستند و در اغلب صفحه های کتاب به چشم می خورند و حجمی بالا از کتاب را به خود اختصاص داده اند.

۶. نقد محتوایی کتاب

همان گونه که در مقدمه مطرح کردیم، آن چه این جا تلاش می کنیم به نقد آن پردازیم، «ایده اصلی» نویسنده در این کتاب است. نخست، نشان خواهیم داد که ایده کوزلک با تمام نوآوری و دقتی که در بحث دارد؛ چیزی فراتر از بحث کارل اشمیت در کتاب *لویاتان در نظریه دولت تامس هابز* نیست و هرچند کوزلک با فرارفتن از آن کتاب، صرفاً توانسته است به تشریح دقیق تر بحث اشمیت پردازد. در قدم بعد، بحث هابرماس را به عنوان نظریه

بدیل مطرح خواهیم کرد و نشان خواهیم داد که هابرماس چگونه از زاویه ای دیگر توانسته است روایتی متفاوت و غیرایدئولوژیک درباب روشنگری ارائه کند.

بسیاری پژوهشگران بر وجه «اشمیتی» اندیشه کوزلک تاکید کرده اند. برای مثال: «راینهارت کوزلک از کارل اشمیت تاثیرپذیرفته است» (Norberg, 2015: 12)، «اشمیت نقشی اساسی در تحول فکری کوزلک بازی می کند» (Pankakoski, 2010: 752)، «کوزلک...وام دار کارل اشمیت است» (Gilbert, 2019: 63)، «کارل اشمیت بود که کوزلک را ترغیب به کاوش در پیچیدگی های سیاسی-معناشناختی نقد و بحران در اندیشه سده هجدهم کرد» (Leander, 2007: 328)، «کوزلک این مباحث را از طریق استادهاى شناخته شده اش مانند کارل اشمیت مطرح می کند» (Bizas, 2016: 4). این منابع بیشتر بر کلیت بحث اشمیت و تاثیر آن بر کوزلک پژوهش کرده اند؛ اما ما به طور مشخص بر ایده ای که اشمیت در کتاب مطرح کرده است، متمرکز می شویم و نشان می دهیم که کتاب کوزلک در نهایت چیزی در حد بسط، دگرگون کردن و بر محتوا افزودن ایده اشمیت در آن کتاب است. این نظر را می توان با توجه به این نکته مطرح کرد که کوزلک در کتاب *نقد و بحران*، ۱۳ بار به اشمیت ارجاع می دهد. بخصوص بخش نخست و دوم کتاب کوزلک، این نظر ما را تأیید می کند. از همین رو، به شکل مقایسه ای، کتاب *لویاتان در نظریه دولت تامس هابز* را مورد بررسی قرار می دهیم و همزمان به کتاب کوزلک ارجاع داده و نشان می دهیم که کوزلک تا چه اندازه وامدار کتاب اشمیت است.

اشمیت در کتاب *لویاتان در نظریه دولت تامس هابز* به طور کلی به طرح این ایده پرداخته است که تامس هابز با ارائه ایده «لویاتان»، طرحی سکولار شده از ایده های الهیاتی را درباب دولت مطرح کرده است که در جریان روشنگری و با تبدیل دولت مطلقه به دولت مشروطه لیبرال، لویاتان کشته شده و مفهوم حاکمیت در اروپا از بین می رود. به شکل جزئی تر می توان بیان داشت که از نظر اشمیت، هابز «لویاتان» را در مقام مقابله با الهیات سیاسی مطرح کرده است که در هیئت «ماشینی عظیم الجثه» و خدایی میرا بر روی زمین ظاهر می شود (اشمیت، ۱۳۹۷: ۶۲ و ۹۲). از نظر اشمیت، لویاتان یا دولت مستقل مدرن از دل جنگ های مذهبی بیرون می آید تا امنیت را برقرار کند. برقراری امنیت توسط لویاتان، باعث دولتی شدن دین می شود و این حاکم است که درباب موضوعات دینی بخصوص موضوع جدال فرقه های مذهبی درباره تشخیص این که چه چیزی «معجزه» است، تصمیم می گیرد. این امر موجب شکل گیری آن چه اشمیت تمایز «درون و بیرون»

نامیده است، می‌شود و این امر بعدتر موجب نابودی لویاتان می‌شود (اشمیت، ۱۳۹۷: ۹۶ و ۹۷ و ۱۰۰ و ۱۰۹). به گونه‌ای که دولت بر مبنای دلیل «عمومی» به رد دلایل «خصوصی» فرقه‌ها می‌پردازد و از این طریق داوری و قضاوت دینی، «درونی» می‌شود. تمایز یافتن امر خصوصی و عمومی، مطابق توضیح اشمیت، ظهور دولت مشروطه لیبرال را تضمین کرد (اشمیت، ۱۳۹۷: ۱۱۳-۱۱۴). همین ایده اشمیت را کوزلک در بخش نخست کتاب *نقد و بحران*، بسط می‌دهد.

کوزلک با نظر به بحث اشمیت، برآمدن یا زایش دولت مستقل مدرن توسط هابز را با توجه به جدال فرقه‌های مذهبی و ناامنی توضیح می‌دهد و آن را چرخشی «دورانی» می‌نامد. وجه دیگر ایده‌ای اشمیت که به بحث «درون و بیرون» اختصاص دارد را کوزلک به تفصیل به عنوان پیش‌زمینه شکل‌گیری «سپهر عمومی و خصوصی» توضیح می‌دهد که در روشنگری موجب نابودی دولت مطلقه می‌شود. کوزلک، بحث اشمیت درباره «درون و بیرون» را با تمایز دادن بحث «اخلاق» و «سیاست» بسط می‌دهد به گونه‌ای که وقتی لویاتان تصمیم درباب امور دینی را انحصار می‌کنند؛ اما تصمیم فردی را در حوزه خصوصی آزاد می‌گذارد و این تمایزی میان اخلاق به عنوان امری خصوصی و سیاست به عنوان امری عمومی ایجاد می‌کند. حوزه ایمان که حوزه‌ای درونی، قلبی و خصوصی است در ساحت «وجدان» تبدیل به جایگاه «قضاوت و نقد اخلاقی» دولت توسط تابعین دولت می‌شود و حوزه «عمومی» تحت انحصار قدرت لویاتان و امر سیاسی قرار می‌گیرد. این تمایز «درون و بیرون» باعث جایگزینی اخلاق به جای دین و دولتی شدن دین می‌شود (Koselleck, 1988: 16-50). اشمیت و کوزلک هم نظراند که این تمایز «درون و بیرون» همان نقطه‌ای است که باعث نابودی «لویاتان» می‌شود.

اشمیت بحث نابودی «لویاتان» در روشنگری و پس از آن را را بدین گونه توضیح می‌دهد که با رسوخ به تفکر هابزی در دولت مبتنی بر قانون سده نوزدهمی از طریق تحولات سده هجدهم، قدرت‌های «غیرمستقیم» مانند کلیسا و گروه‌های ذی نفوذ، در قرن نوزدهم در شکل احزاب سیاسی، واحدهای تجاری، سازمان‌های اجتماعی و به یک معنا در مقام «نیروهای جامعه» سربرمی‌آورند و بازوی قانونگذاری پارلمان و دولت را از آن خود می‌کنند و یک تکثرگرایی اجتماعی شکل می‌گیرد. این امر به این معنی است که قدرت در جامعه می‌تواند در دست غیرلیبرال‌ترین افراد بی‌افتد. این مرحله از تکثرگرایی منجر به نابودی «لویاتان» و تقسیم حاکمیت می‌شود (اشمیت، ۱۳۹۷: ۱۲۶ و ۱۳۹-۱۴۱). کوزلک در

بخش دوم کتاب خود، این ایده اشمیت را با بسط و تفصیلی بیشتر دنبال می‌کند. او آن چه اشمیت «قدرت‌های غیرمستقیم» به عنوان نابودگر لویاتان نامیده بود را در سده هجدهم با عنوان «ناقذانی» توضیح می‌دهد که با مدعای «قضاوت‌های اخلاقی» و داعیه «غیرسیاسی بودن» در شکلی ریاکارانه، به دولت مطلقه حمله می‌کنند. کوزلک، قدرت‌های غیرمستقیم را به گروه‌های گوناگون از ادبا تا قضات، هنرمندان، تحصیلکردگان و... تقسیم می‌کند که در سپهر عمومی شروع به فعالیت و نقد دولت می‌کنند. آن چه که موجب فراتر رفتن و گسترش ایده اشمیت توسط کوزلک می‌شود این است که بحث تمایز «درون و بیرون» را که توسط هابز ایجاد شده بود یعنی جدایی اخلاق و سیاست در شکل حوزه خصوصی و عمومی، به عنوان عامل نابودی لویاتان و برآمدن «بورژوازی» توضیح می‌دهد. به عبارتی، قدرت‌های غیرمستقیم در شکل افراد تابع دولت مطلقه، در حوزه خصوصی خود به نقد و قضاوت اخلاقی در باب دولت می‌پرداختند و در حوزه عمومی تابع دولت بودند؛ اما وقتی ایده «حق ابراز عقیده» توسط جان لاک مطرح می‌شود، این نقد و قضاوت‌های اخلاقی به تدریج از حوزه خصوصی به حوزه عمومی منتقل می‌شود. آغاز از میان رفتن تمایز درون و بیرون یا اخلاق و سیاست که هابز ایجاد کرده بود، نخست در خفا و درون سالن‌ها، کلوب‌ها و گژهای فراماسون‌ها شروع می‌شود که به نقد مخفیانه دولت مطلقه می‌پردازند؛ اما مصرانه خود را غیرسیاسی نشان می‌دهند. این قدرت‌های غیرمستقیم باعث نابودی دولت مطلقه از طریق نقدگری حداکثری، ریاکارانه و حتی دروغ‌پردازانه می‌شوند و دائم قدرت مطلقه را به چالش می‌کشند (Koselleck, 1988: 52-125). این چالش‌ها خود را در مطرح شدن ایده‌های لیبرال نشان می‌دهد و این یعنی همانگونه که اشمیت گفته است «افساری بر پوزه لویاتان» است (اشمیت، ۱۳۹۷: ۱۴۱). این روند «آسیب‌زا» که از دل جریان روشنگری بیرون می‌آید موجب سست شدن «حاکمیت» دولت‌های اروپایی، بروز شورش‌ها، انقلاب‌ها و تلاطم‌های اجتماعی و تقسیم قدرت حاکم میان گروه‌های متعدد می‌شود. نتایج چنین روندی را کوزلک در سده بیستم می‌بیند روندی از بی‌نظمی‌های اساسی در اروپا که زمینه‌ساز تشکیل و به قدرت رسیدن حکومت‌های توتالیتر برای پایان دادن به چنین وضعیتی را فراهم می‌کند و در پی آن، دو بلوک شرق و غرب در مقابل هم صف‌آرایی می‌کنند.

قابل توجه است که پس از انتشار کتاب کوزلک، اشمیت در اولین فرصت نقدی بر آن

منتشر می‌کند و

روشنگری و توتالیترانیسم: ... (بهنام جودی و مجید توسلی رکن‌آبادی) ۱۳۹

به طرزی همدلانه به توصیف ارکان نظریه خود می پردازد که به کتاب *نقد و بحران*، چارچوب داده است. با این که علاقه اصلی کوزلک توضیح و توصیف کارکرد سیاسی «نقدهای» کانت بود؛ اما این اشمیت بود که کوزلک را ترغیب کرد تا به کاوش پیچیدگی های سیاسی-معناشناختی نقد و بحران در اندیشه سده هجدهم بپردازد (Fillafer, 2007: 328)

اشمیت در نقدی که بر کتاب کوزلک می نویسند، آن را این گونه توصیف می کند: «پیاده سازی کاملاً انضمامی بینشی تاریخی که هر دوره ای، در پرسش و پاسخ ها از شرایط خود، مفهوم خود را از امر سیاسی درک می کند که باید توسط ما درک شود اگر بخواهیم آن را بفهمیم و شروع به فهم آن کنیم». برخلاف نظر اشمیت، آن چه کوزلک انجام داده بود به جای مشغول شدن با شیوه هایی متفاوت که با آن سیاست و امر سیاسی در روشنگری را تفسیر کند، به شکل گسترده پلمیک اشمیتی را به کار گرفته است که اساساً درکی غیرتاریخی از امر سیاسی به دست می دهد (Pankakosky, 2010: 759).

۱.۶ هابرماس در مقابل کوزلک

جالب است که یکی از نخستین و جدی ترین نقدها به این کتاب توسط یورگن هابرماس ارائه شد. رساله دکتری هابرماس که تحت عنوان *ساختار و دگرگونی حوره عمومی بعدتر منتشر شد*، دقیقاً موضوع مورد بحث کوزلک را از منظری متفاوت مورد بحث قرار داده بود. هابرماس نیز در نقد به کتاب کوزلک، ارتباطی نزدیک با ایده های اشمیت می بیند. او آسیب شناسی «بحران دائمی» که کوزلک مطرح کرده بود را توصیفگر وضعیتی می داند که در آن، تنها دولتی توتالیتر می توانست آن را پایان دهد و این ارجاعی به گذشته نازیستی اشمیت است. نقدهایی مشابه با همین مضمون به کتاب کوزلک منتشر شده است که هدف از نگارش آن را «بخشی از ماله کشی بعد از جنگ وجدان محافظه کار آلمانی می دانند بخصوص بسیاری از استادان کوزلک کرسی های های استادی خود را تحت رژیم ناسیونال سوسیالیسم حفظ کرده بودند». از این منظر، نقد کوزلک به روشنگری و درهم تنیدن آن با توتالیترانیسم سده بیستم عمدتاً جانبدارانه یا عمداً گزینشی می باشد که شرحی غیرواقعی و حتی توطئه آمیز علیه روشنگری ارائه می دهد (Gilbert, 2019: 91).

در نقطه مقابل ایده اشمیت و کوزلک درباره «روشنگری»، «حوزه عمومی» و ارتباط آن با جریان های سده بیستم مانند ناسیونال سوسیالیسم آلمان یا جنگ سرد، یورگن هابرماس

در کتاب دگرگونی ساختار حوزه عمومی، ایده ای متفاوت را مطرح می‌کند. از نظر هابرماس، مانند اشمیت و کوزلک، «حوزه عمومی بورژوایی» ریشه در حوزه خصوص دارد؛ اما نه مبتنی بر نوعی پنهان کاری و «نقدگری ریاکارانه» بلکه به واسطه گفتگو و مذاکره شهروندان درباره مسائل عمومی است که حوزه عمومی تشکیل می‌شود. هابرماس برخلاف اشمیت و کوزلک، نقطه کانونی شکل‌گیری حوزه عمومی را «ایده آلیسم» آلمانی می‌داند که نه تنها «نقد» در آن نقش «منفی» ندارد بلکه «مثبت» نیز می‌باشد. برای نمونه ایمانوئل کانت، مباحث عمومی و عامه خردورز را عامل گسترش «روشنگری» می‌داند، اما این فریدریش هگل است که با تفکیک میان «شناخت حقیقی»-روشنگری و علم-با مباحث عامه خردورز در حوزه عمومی، مباحث عامه را منفک از شناخت «علمی» می‌داند و با این کار به آسیب شناسی و پیشبرد «حوزه عمومی» می‌پردازد و در عین «نفی» الگوی لیبرال درباره حوزه عمومی، آن را پذیرفته و فراتر می‌رود. از نظر هابرماس، این مباحث مقدمات بحث مارکس را فراهم می‌کند تا مفهوم «جامعه مدنی» را مورد بحث قرار دهد و آن را کانون «جدال طبقاتی» بنامد که ایدئولوژی بورژوایی خالق آن است. (هولاب، ۱۳۸۹: ۲۶-۲۸) به عبارتی، از دل جریان روشنگری، متفکران ایده آلیسم آلمانی به آسیب شناسی، نه آن گونه که کوزلک مدعی است «آسیب زایی»، حوزه عمومی و به نقادی آن می‌پردازند. هابرماس، افول و شکست «حوزه عمومی» را برخلاف اشمیت و کوزلک که آن را در «افسار نهادن بر پوزة لویاتان» به دست ایده‌های لیبرال می‌دانستند، تسلط و سلطه دولت بر حوزه عمومی می‌داند:

فروپاشی حوزه عمومی به علت دخالت دولت در امور خصوصی و حل و جذب شدن جامعه در درون دولت صورت می‌گیرد. از آنجاکه پیدایش حوزه عمومی نتیجه تفکیک آشکار و روشن حوزه خصوصی و قدرت عمومی بود، نفوذ متقابل این دو در هم جبراً حوزه عمومی را نابود کرد. نقشی که حوزه عمومی در حیات فکری جامعه ایفا کرده بود اینک به دیگر نهادهایی که صورت ظاهری از یک حوزه عمومی به شیوه ای مخدوش را باز تولید می‌کنند، منتقل می‌شود. مثلاً ریشه ایدئولوژیکی پارلمان در همان ایدئولوژی بورژوایی نهفته است که مشوق حوزه عمومی بود، لیکن به تدریج شکل آرمانی آن نقض می‌شود. با ورود به قرن بیستم، مبادله آزاد اندیشه‌ها در میان افراد برابر به شکل ارتباطی نه چندان دموکراتیکی مانند (فعالیت‌های تبلیغاتی) «روابط عمومی» تبدیل می‌شود. سیاست حزبی و دستکاری رسانه‌های جمعی به وضعیت

روشنگری و توتالیتاریسم: ... (بهنام جودی و مجید توسلی رکن‌آبادی) ۱۴۱

«فئودالی شدن دوباره» حوزه عمومی می انجامد، وضعیتی که در آن نظام نمایندگی و ظواهر بر مباحثه عقلانی می چربد. (هولاب، ۱۳۸۹: ۲۹)

هابرماس در توضیح خود از برآمدن و افول حوزه عمومی، دقیقاً در نقطه مقابل اشمیت و کوزلک قرار می گیرد. آن گونه که آنها بر «دولت محوری» و توان مستقل در «تصمیم گیری» و سیطره بر حوزه عمومی تاکید می کردند که تابعین دولت پا را از حوزه خصوصی بیرون نهاده و با نقدگری ریاکارانه موجب سست شدن حاکمیت دولت های اروپایی و فجایع سده بیستم شده اند، هابرماس از نقطه مقابل آغاز می کند و مطلق نگری دولت و تلاش برای سیطره و کنترل حوزه عمومی توسط دولت را عامل شکست ایده های روشنگری و برآمدن فجایع سده بیستم می داند. از همین رو، مدرنیته را پروژه ای ناتمام معرفی می کند.

۷. نتیجه گیری

ایده کانونی کتاب کوزلک همان گونه که توضیح دادیم بسط و تدقیق عالمانه بحث کارل اشمیت در کتاب *لویاتان در نظریه دولت تامس هابز* است. چنان چه مشخص است، کوزلک عملاً دو از سه بخش کتاب خود را به بسط ایده اشمیت اختصاص داده است و این کار را استادانه با تفکیک جز به جز آن ها صورت داده است و با این کار توانسته است تا با طرح ایده «نقد»، قضاوت اخلاقی، انتقال آن از سپهر خصوصی به عمومی، تبدیل نقدگری در کلپ ها و سالن ها یا لژهای فراماسون ها به جنگ افزاری علیه دولت همراه با ریاکاری اخلاق نما اما سیاسی و ایدئولوژیک، زایش سپهر عمومی و ایده های لیبرال، بحث اشمیت را تدقیق و پر جزئیات تر مطرح کند. کتاب کوزلک را تماماً نمی توان آن گونه که گیلبرت «ماله کشی» سابقه استادان کوزلک، که عمدتاً با نازیسم همکاری کردند، در نظر گرفت چراکه بخش هایی از کتاب همچون بخش دوم و توضیح جریان «نقدگری» و نقش «فراماسون ها» قابل توجه است؛ اما نتایجی که کوزلک از این توضیح ها می گیرد جانبدارانه است. در نهایت، پیش تر ترجمه آثاری مانند *دیالکتیک روشنگری یا فلسفه روشنگری* به زبان فارسی منتشر شده است اما در حوزه اندیشه سیاسی همچنان جای خالی ترجمه این کتاب از کوزلک احساس می شود.

پی‌نوشت

۱. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به مقاله:

جودی، بهنام و مجید توسلی رکن آبادی و علی اشرف نظری و حسن آب نیکی (۱۳۹۷) «جدال نظری کارل لویت و هانس بلومبرگ در باب دوران جدید: دوران جدید به مثابه «دنیوی شدن آخرت اندیشی» یا «دنیوی شدن از راه آخرت اندیشی»، دو فصلنامه غرب شناسی بنیادی، دوره ۹، شماره ۲-شماره پیاپی ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، صفحه ۲۵-۴۹»

کتاب‌نامه

اشمیت، کارل (۱۳۹۳) *الهیات سیاسی: چهار فصل درباره‌ی مفهوم حاکمیت*، ترجمه‌ی لیلا چمن خواه، تهران: نگاه معاصر

اشمیت، کارل (۱۳۹۵) *مفهوم امر سیاسی*، ترجمه یاشار جریانی و رسول نمازی، تهران: نشر ققنوس

اشمیت، کارل (۱۳۹۷) *لویاتان در نظریه دولت تامس هابز، معنا و شکست یک نماد سیاسی*، ترجمه شروین مقیمی زنجانی، تهران: روزگار نو.

آدورنو، تئودور و.، ماکس هورکهایمر (۱۳۸۹) *دیالکتیک روشنگری، قطعات فلسفی*، ترجمه‌ی مراد فرهاد پور و امید مهرگان، تهران: گام نو

کاسیرر، ارنست (۱۳۹۵) *فلسفه روشنگری*، ترجمه‌ی یدالله موقن، تهران: نشر نیلوفر

فوکو، میشل، بی تا، «درباره «روشنگری چیست» کانت»، ترجمه‌ی همایون فولادپور، بی جا علمی و فرهنگی

هولاب، رابرت (۱۳۸۹) *نقد در حوزه عمومی*، ترجمه‌ی حسین بشیریه، تهران: نشر نی

- Blumenberg, Hans (1999) *The Legitimacy of the Modern Age*, translated by Robert M. Wallace, The MIT Press.
- Bizas, Konstantions (2016) "Reinhart Koselleck's Work on Crisis", French Journal For Media Research-n 5/2016-ISSN 2264-4733
- Edmonds-Copey (2016) "How Convincing is Reinhart Koselleck's Concept of Sattelzeit (1750-1850)?" The theory and practice of intellectual history (IH5003)
- Edwards, Jason (2006) "Critique in Crisis today: Koselleck, Enlightenment and the Concept of Politics", *Contemporary Political Theory*, 2006, 5 (428-446)
- Fillafer, Franz Leander (2007) "THE ENLIGHTENMENT ON TRIAL, Reinhart Koselleck's interpretation of Aufklärung", in *The Many Faces of Clío* Edited by Q. EDWARD WANG AND FRANZ L. FILLAFER, Berghahn Books, New York. Oxford.
- Gilbert, Andrew Simon (2019) *The Crisis Paradigm, Description and Prescription in Social and Political Theory*, plagravemacmillan

روشنگری و توتالیتاریانسیسم: ... (بهنام جودی و مجید توسلی رکن آبادی) ۱۴۳

- Norberg, Jakob (2015) "concepts, political, the encyclopedia of political thought", edited by Michael gibbons
- Koselleck, Reinhart (1988) *Critique and crisis, Enlightenment and the pathogenesis of modern society*, The MIT press
- Koselleck, Reinhart (1997) "The Temporalization of Concepts", in Finnish Yearbook of Political Thought, vol. 1, SoPhi
- Kant, Immanuel (1784) "Beantwortung der Frage: Was ist Aufklärung?", Text gemeinfrei. Aufmachung urheberrechtlich geschützt.
- Olsen, Niklas (2014) *HISTORY IN THE PLORAL, an Introduction to the Work of Reinhart Koselleck*, Berghahn Books
- Pankakoski, Timo (2010) "Conflict, Context, Concreteness: Koselleck and Schmitt on Concepts", *Political Theory* 38(6) 749-779
- Tribe, Keit, Translator's Introduction in: Reinhart Koselleck (2004) *FUTURES PAST*, on the semantics of Historical time, Translated and with an Introduction by Keith Tribe, Columbia University Press
- Sternhell, Zeev (2010) *The Anti-Enlightenment Tradition*, Translated by David Maisel, Yale University

